فهرست

[موضوع: تفسیر تربیتی/ مقدمات 2](#_Toc148454202)

[پیشگفتار 2](#_Toc148454203)

[مقدمات 2](#_Toc148454204)

[مقدمه اول: مفهوم مرحله 2](#_Toc148454205)

[مقدمه دوم: معیار مرحله 3](#_Toc148454206)

[نکته اول 3](#_Toc148454207)

[نکته دوم 6](#_Toc148454208)

[مراحل تکون و نوع انسان 6](#_Toc148454209)

[مرحله اول: مرحله کلی حیات 6](#_Toc148454210)

[مرحله دوم: مراحل حیات یک فرد انسانی 6](#_Toc148454211)

[مرحله سوم: مراحل حیات انسان در دنیا 6](#_Toc148454212)

[مرحله چهارم: مرحله جنینی 6](#_Toc148454213)

[مرحله پنجم: مراحل رشد 6](#_Toc148454214)

[مفهومی دیگر از مرحله 7](#_Toc148454215)

# موضوع: مقدمات

# پیشگفتار

هفته قبل به بعضی از نکات مقدمی اشاره شد و از آن می‌گذریم، عرض کردیم که ما برخی از مباحثی که در حوزه‌های تربیت یا امور مربوط به آن متصور است و از منظر قرآنی قابل بررسی است در دستور کار قرار خواهیم داد و عجالتاً یکی از مباحث که از اهمیت هم برخوردار است در حوزه علوم انسانی و تربیت به عنوان مراحل رشد و تربیت را متعرض می‌شویم که هم در روانشناسی مباحث مراحل رشد مورد بحث قرار گرفته است و هم در تعلیم و تربیت به عنوان مراحل تربیت.

سؤال ما آن است که قرآن کریم به مقوله مراحل رشد و تربیت پرداخته است یا خیر؟ اگر آری چگونه پرداخته است؟ و منظر قرآنی در طرح این مباحث چه منظری است؟

بدون تردید قرآن کریم به مراحل رشد و تطور و تکون وجود انسان پرداخت است اما چه مقدار رویکرد مستقیم و غیرمستقیم تربیتی دارد، این محل بحث و یکی از مهم‌ترین سؤالاتی است که اینجا وجود دارد، اگر آری آن وقت چگونه؟ این بحث‌هایی است که اجمالاً دورنمای بحث را ترسیم می‌کند.

# مقدمات

اما قبل از اینکه به صلب موضوع و مصب اصلی موضوع بپردازیم برخی از مقدمات را متعرض می‌شویم.

## مقدمه اول: مفهوم مرحله

این است که مرحله، مفهوم عرفی واضحی دارد و آن عبارت است از قطعه‌ای و بخشی از سیری که در یک امر متدرج وجود دارد، در اموری که دفعی هستند و ما وراء زمان و مکان و حرکت هستند الان بحث نمی‌کنیم، بحث مفهوم مرحله در جایی است که یک امری در عمود زمان حرکت می‌کند و تحقق تدریجی دارد. این یک عنصر

عنصر دوم این است که در این حرکت متدرج زمانی که آن به آن انجام می‌شود می‌توان بخشی و قطعه‌ای از آن را از قطعه دیگر جدا کرد، شبیه آنچه قدیم وجود داشته است در حرکت‌ها و سفرها، سفرهایی که وجود داشته است این است که از شهری به شهر دیگر می‌رفتند در میانه راه منزل‌هایی برای استراحت بوده است، فاصله این منزلگاه تا آن منزلگاه، این کاروانسرا تا آن کاروانسرا، می‌گفتند یک مرحله‌ای از سفر است. آن وقت ملاک کاروانسرا بوده است و هر چیزی را می‌شود ملاک قرار داد و یک قطعه‌ای را جدا کرد. بنابراین؛

۱- مرحله در جایی است که یک امری به شکل تدریجی و در قالب یک حرکت تدریجی محقق می‌شود و بخشی از این حرکت تدریجی به عنوان قطعه مستقل و البته مرتبط با قبل و بعد جداسازی می‌شود. این مرحله می‌شود

پس مرحله گره خورده است با بحث حرکت و تدرج تحقق یک چیزی.

۲- و ثانیاً اینکه بخشی و قطعه‌ای از آن جداسازی می‌شود. آن قطعه‌ای که از یک مجموعه حرکت جدا شده است آن مرحله‌ای از آن مجموعه و منظومه و حرکت کلی می‌شود

۳- از همین جا معلوم شد وقتی می‌گوییم قطعه، مرحله نامیدن آن با دو مسئله، متوقف است و گره خورده است هم استقلال و هم ارتباط. از یک جهت استقلال دارد برای اینکه با یک ملاکی این قطعه جدا شده است می‌گوییم یک مرحله است و از جهت دیگر ارتباط دارد برای اینکه این قطعه را در یک کل دیدیم، کلی که یک مشابهتی در آن هست.

بنابراین هر مرحله از یک نظر اشتراک با مقاطع قبل و بعد دارد در یک جهت اشتراکی که یک حرکتی است که یک جهت مشترک دارد و از یک جهت هم یک ویژگی مختص دارد.

اگر بخواهیم مرحله را تشبیه بکنیم در فضای روانشناسی و تربیت با یک چیز دیگری شبیه تفاوت‌های فردی است. چیز دیگری در روانشناسی هست با عنوان تفاوت‌های فردی، آن هم همین‌طور است وقتی می‌گوییم تفاوت‌های فردی معنا این است که این فرد ضمن اینکه یک وجوه مشترک و متشابه با سایر افراد از صنف یا نوع خود دارد درعین‌حال در تفاوت‌های فردی جهت امتیاز آن ر ا می‌بینیم ولی جهت امتیاز در چیزی که ما به الاشتراک با افراد دیگر دارد.

اینجا مرحله این‌طور است منتهی در مرحله این تمایز، تمایز شخص نیست تمایز یک قطعه از حرکتی است که در فرد است البته در نوع و کلی‌تر هم می‌شود در هر چیزی که یک حرکت خطی مستقیم هست که امتداد دارد از یک نقطه‌ای به نقطه دیگر انجام می‌پذیرد، یک بار کل این حرکت را می‌بینیم اینجا بحث مرحله نیست، این کل است، یک بار است که بخش‌هایی از این حرکت را جدا می‌کنیم این مرحله می‌شود

پس مرحله قطعه‌ای از حرکت متدرجی است ضمن یک حرکت بزرگ‌تر که دارای خط افقی گسترده‌تری است. این مفهوم مرحله می‌شود.

## مقدمه دوم: معیار مرحله

### نکته اول

نکته دیگر که باید اینجا به آن توجه کرد این است که جداسازی معیارهای مختلفی می‌تواند داشته باشد، جداسازی یک بخش حرکت بزرگ‌تر منطق و ما به الامتیازی می‌خواهد این ما به الامتیاز چیست می‌تواند بسیار متنوع باشد مثلاً در این سفرهایی که سابق انجام می‌شده است این که گفته می‌شد این یک مرحله از سفر است به دلیل توانایی آن حیوان و شتر و اسب و امثال اینها است و توانایی تحمل یک فرد برای اینکه در یک حرکت پیوسته قرار بگیرد یک معیاری بوده است و بر اساس آن معیار کاروانسراهایی را تنظیم می‌کردند روی این معیارها کاروانسراها تعریف شده بود و از این کاروانسرا تا کاروانسرای بعدی می‌گفتند یک مرحله از سفر است که شخص از اینجا آغاز کرده است و می‌خواهد حج مشرف بشود.

حال متناسب با وسیله و مرکب و شرایط فرد و امثال اینها می‌تواند این مرحله آن زمان از این کاروانسرا به کاروانسرای بعدی باشد یا هر چیز دیگری باشد بر اساس تفاوت‌هایی که پیدا می‌شود

این معیار تعیین یک مرحله می‌تواند خیلی متنوع باشد، حرکت زمینی، هوایی، همه اینها می‌تواند مراحل آن با معیارهای متفاوت تعیین بشود.

در عالم تکوین هم وقتی موجودی شکل می‌گیرد و رشد می‌کند از دوره جنینی تا دوره‌ای که متولد می‌شود، مراحل را می‌شود با معیارهای مختلف تعیین کرد.

از این جهت است که تعیین مراحل ضمن اینکه امری است ریشه در معیار واقعی دارد درعین‌حال به انتخاب آن فرد هم هست می‌شود من از یک منظر بگویم مراحل این حرکت را این قطعه انتخاب می‌کنم و از منظر دیگر می‌شود مرحله دیگری تعریف بکنم که با این انطباق ندارد و با این تداخل دارد، بخشی از این است و بخشی از آن مثلاً مراحل سفر را می‌شود از شهر به شهر انتخاب کردم آن وقت این می‌شود قطعه، می‌شود گفت کاروانسرا انتخاب کردم، می‌شود یک مرحله که فرق می‌کند یا الان در خود تطور انسان می‌شود منظر را کلی‌تر گرفت گفت سیر انسان از انعقاد نطفه تا تولد یک مرحله است، یک مرحله هم حیات انسان در دنیا است، یکی هم برزخ و قیامت است. این منظر خیلی کلان شد و مراحل معدود شد.

می‌شود در یک مرحله ریز شد گفت در مرحله جدیدی که نطفه و علقه و… است آن‌ها که هفت مرحله را آورد کما اینکه در بعضی آیات قرآن این‌طور است دو مرحله یا سه مرحله آورد. می‌شود بعضی از اینها را از حالت تداخلی بینشان متصور شد، حالت تداخلی هم متصور است. هم مراحل را خیلی کلی گرفت و ریز مرحله در آن آورد و هم می‌شود مراحل را جوری تنظیم کرد که از یک منظر این مرحله از آن جداست و در منظر دیگر بخشی از این و بخشی از آن باهم یک مرحله می‌شود انواع چینش‌ها را می‌شود انجام داد.

بنابراین اگر سؤال بشود مراحل خلقت، مراحل تکوّن، مراحل رشد، مراحل یک حرکت تدریجی که مرحله در حرکت تدریجی می‌آید با چه ملاکی انتخاب می‌شود، واقعی است یا به انتخاب منتخِب و شخصی است که انتخاب می‌کند؟ گفته می‌شود هر دو می‌باشد. یک واقعیت‌هایی وجود دارد که این حرکت که انجام می‌شود چه در حرکت عرضی و چه در حرکت‌های جوهری، واقعیت‌هایی وجود دارد که تمایزی در این قطعه‌ها پیدا می‌شود.

درعین‌حال اینکه من چگونه این را بچینم و برش بزنم، این نگاه من و انتخاب من و هدفی را که من آن را تعقیب می‌کنم روی این مؤثر است.

لذا چطور می‌گوییم یک حرکت از بی‌نهایت اجزاء تشکیل شده است، قطعه‌های پایه حرکت تشکیل شده است، با اصطلاح حرکت توسطی و قطعی و امثال اینها، می‌شود از آن قطعه‌های پایه بالاتر آمد، بخشی از اینها را به عنوان مرحله جمع کرد ولی چرا، چگونه، چه اندازه، چه مقدار؟ اینها ضمن اینکه ریشه در واقعیت‌ها دارد، یک مقدار هم به اهداف ما در انتخاب و تنظیمات ما ارتباط دارد. شبیه آن است که در جدایی علوم در یک بخش‌هایی می‌گوییم جدایی علوم هم واقعی است و هم اعتباری است. مثلاً می‌توان کل روانشناسی را یک دانش دانست، می‌توان در درون روانشناسی، ده تا دانش تعریف کرد؛ روانشناسی رشد، روانشناسی کودک، جوان.

آن تابع واقعیتی دارد، روانشناسی شعب و شاخه‌های در آن وجود دارد ولی ممکن است من همه آن‌ها را در دوره‌ای یک علم بدانم ولی مثلاً به دلیل اینکه یک شاخه خیلی گسترش پیدا کرد بگویم این شاخه خودش یک گرایش مستقل است به دلیل اینکه گسترش پیدا کرده است و به دلیل اینکه من نیاز خاصی به آن دارم می‌توان شاخه بزنم و بگویم این جدا شد. لذا امتیاز علوم یک جاهایی تمایزشان (همه به موضوع برمی‌گردد) منتهی برش زدن موضوعات و جداسازی این از آن دانش گاهی به نحو تباینی و امثال اینهاست و گاهی حالت اعم و اخصی دارد که اخص را ما به خاطر یک اغراضی که داریم جدا می‌کنیم و مرحله هم از این قبیل است.

ممکن است بگوییم مرحله کلی است و دوره‌ها ریزتر است و ممکن است بر عکس بگوییم، گاهی هم گفته می‌شود مرحله و زیر مرحله، این تعبیر هم وجود دارد، به‌هرحال مرحله یک مفهوم عامی دارد که می‌شود یک بخش خیلی بزرگی را مرحله نامید و می‌شود خیلی ریز شد و آن را مرحله نامید. به یک معنای دقیق فلسفی هر قطعه ریز حرکت را می‌شود گفت مرحله ولی معمولاً این‌طور نام‌گذاری نمی‌شود.

یکی اینکه چه مقدار فی نفس الامر می‌شود این قطعه‌های متعدد را مشابهت ویژه‌ای بین آن‌ها پیدا کرد و دیگر اینکه من چه غرضی را دنبال می‌کنم؛ گفته می‌شود مرحله جنینی از یک منظر عام کل مرحله جنینی یک مشابهت‌هایی باهم دارد و لذا مشابهت از نطفه تا قبل از تولد را یک مشابهت عام می‌گیرم و می‌گویم این یک مرحله و مشابهت عام این است که همه در جنین انجام می‌شود و برای این کل وجه مشترکی می‌بینم و احیاناً آن را مبدأ یک اقدامی و برنامه‌ای قرار می‌دهم که مشترک برای همه اینهاست و درعین‌حال در درون آن مرحله کلی ممکن است گفته شود مرحله ماه دوم، ماه دوم بین قطعه‌ها مشابهت‌هایی وجود دارد، آن را می‌توان برش ریزتر زد برای اینکه هم در آن واقعاً یک مجموعه مشابهت‌هایی را می‌شود پیدا کرد گرچه همه اینها تشکیکی است و به هم گره خورده است و جلو می‌آید و هم می‌شود یک وجه مشابهت نسبی بین آن‌ها پیدا کرد که آن ماه دوم را از بقیه ماه‌ها جدا می‌کند و احیاناً یک اغراضی هم دارند، در آن مقطع مثلاً می‌خواهند این‌جور غذا را تجویز بکند. به خاطر اینکه اثرهایی می‌گذارد که در ماه اول یا ماه چهارم نیست و لذا در مرحله ریزتر برش زده است.

اینها مجموعه نکاتی بود که در تعریف و تبیین مرحله در مراحل خلقت و رشد و تربیت و امثال اینها متصور است و لازم بود به آن توجه بشود.

یک تعریف فلسفی و تدقیقی در مفهوم مرحله بود که لازم بود انجام شود. و لذا مرحله را انتخاب کردن و برش زدن به یک مرحله یک ریشه‌ای در واقعیت دارد و از آن طرف هم فلسفه‌ای در اغراض دارد که آن را برش می‌زنیم برای اغراضی و در همه حرکت‌های تدریجی مستمر این قطعه‌بندی و مرحله‌بندی متصور است.

البته مراحلی که برش زده می‌شود نسبت آن با مراحل دیگر هم ما به الاشتراک و هم ما به الامتیاز است و از طرف دیگر برش زدن مراحل به دلیل اینکه بسیار متنوع است شاید بتوان گفت بی‌نهایت می‌شود مرحله‌بندی کرد یک حرکت بزرگ تدریجی را، از این جهت است که نسبت این مراحل گاهی تباین است، گاهی من وجه است، گاهی مطلق است و عام است و خاص است و انواع این نسَب در میان این مراحل انتخاب شده متصور است.

مراحل ریشه در واقعیت دارد ولی اغراض هم مؤثر است و اغراض که می‌گوییم یک اعتبار محض هم نیست، گاهی حالت خیلی خود بخواهی است ولی آن اغراض هم ریشه در واقعیات دارد.

### نکته دوم

این است که بر اساس آنچه گفته شد مراحل در همه افعال تدریجی بخصوص آنجا که افعال تدریجی یک فرایند طولانی داشته باشد متصور است، از عالم خلقت که خود خلقت مراحل دارد تا عوالم گوناگونی که در آن تکون و سیر وجود دارد، مراحل متصور است از جمله در انسان، در وجود انسان از چند جهت مرحله وجود دارد، در سیر وجودی انسان چند نوع مرحله متصور است. چه از منظر خلقت و چه از منظر تربیت. به بعضی از اینها که واضح است اشاره می‌کنم.

# مراحل تکون و نوع انسان

## مرحله اول: مرحله کلی حیات

مراحل کلی حیات انسان در این عالم که سیر وجود انسان و نوع انسان در عالم چگونه بوده است (با اختلافات و انظاری که بوده است از نظریه تکامل تا نظریه ظواهر دینی و قرآنی است)

## مرحله دوم: مراحل حیات یک فرد انسانی

مراحل تکون و وجود یک انسان هست به‌طورکلی، این فرد از کجا شروع شد و به کجا ختم می‌شود، مراحل حیات یک فرد انسانی که این یک مفهوم خیلی عام دارد که می‌شود در منظر دینی این مراحل را تقسیم کرد، همان‌طور که مرحوم علامه طباطبایی کتابی هم دارند، ماقبل دنیا، دنیا و ما بعد دنیا، یک منظر کلی وجود دارد که انسان قبل از اینکه در این عالم جنینی باشد یک مرحله وجودی داشته است بعد مرحله دنیایی او، دنیایی او تقسیم می‌شود به جنینی و… و یک مرحله هم بعد از دنیا است که برزخ و قیامت و حیات جاویدان بهشت یا جهنم. این هم یک بحث است که از نظر فلسفی و دینی و عرفانی قابل مطالعه است.

## مرحله سوم: مراحل حیات انسان در دنیا

این ریزتر می‌شود، حیات فرد انسان در دنیا، این تقسیم می‌شود به مرحله جنینی و بعد هم بعد از تولد. این هم یک منظر دیگری است

## مرحله چهارم: مرحله جنینی

جنین را مستقل ببینیم، چرا مستقل می‌بینیم؟ برای اینکه این در دانش خاصی رفته است که جنین‌شناسی باشد، در علم جنین‌شناسی خود دانش است که دارای شاخه است.

## مرحله پنجم: مراحل رشد

این مراحل رشد دو منظر حداقل دارد یک منظر آناتومی و پزشکی و فیزیکی و امثال اینها دارد که مراحل تکون جسم و کالبد را بررسی می‌کند و دیگر اینکه منظر روان‌شناختی است که به آن روانشناسی رشد می‌گویند که تطورات روحی و روان‌شناختی را بررسی می‌کند.

# مفهومی دیگر از مرحله

یک مفهوم دیگر در مرحله وجود دارد که مرحله تربیت است، در مراحل تربیت رشد و همه چیزهای قبلی را باید ببینیم ولی در مراحل تربیت بیشتر می‌خواهیم نسخه بپیچیم، بگوییم چه اقداماتی برای پرورش و تربیت این در ساحت‌های مختلف چه تأثیراتی دارد و ما باید چه اقداماتی انجام بدهیم؟ تأثیراتی که نگاه بایدی در آن وجود دارد. به نحوی منتهی به تجویز می‌شود البته نمی‌خواهیم بگوییم ذات آن یک تجویز است، ذات آن یک هستی‌شناسی است ولی با همه آن ملاحظاتی که در مراحل قبلی بود اینجا یک گزاره‌هایی می‌گوید که منتهی به تجویز و نسخه می‌شود.

علوم پایه آن مراحلی می‌شود که در روانشناسی، در آناتومی و در جنین‌شناسی و پزشکی و روان‌پزشکی و امثال اینهاست و به مرحله تربیت می‌رسد.

پس مراحل تربیت غیر از مراحل رشد است درعین‌حال خیلی به هم ارتباط دارد.

این سیر مراحلی است که در علوم مطرح می‌شود و ملاحظه می‌کنید که این مراحل زوایا و مناظر مختلف دارد و علوم مختلف به این مرحله‌بندی‌ها از منظر خود می‌پردازند و این مرحله‌بندی تربیت امری است متأخر از همه آن‌هاست و می‌تواند بر همه آن مرحله‌بندی‌هایی که در علوم گوناگون وجود دارد استوار بشود.

ممکن است کسی بگوید در مراحل تربیت، همان اغراضی که گفتیم، بگوید من کار به آن گزاره‌های توصیفی ناظر به واقع در مسائل فلسفی یا روان‌شناختی یا آناتومی یا جنین‌شناسی یا علوم دیگر انسانی نیستم، یک اهداف تربیتی دنبال می‌کنم که خیلی به آن‌ها گره نخورده است از این جهت است که می‌گویم علی الاصول مراحل تربیت ریشه در آن مراحل تکوینی دارد که در روانشناسی و فلسفه و جنین‌شناسی و پزشکی و روان‌پزشکی بحث می‌شود.

علی الاصول آن نظریات روان‌پزشکی، آناتومی، جنین‌شناسی، روان‌شناسی، با شعب مختلف آن در حوزه تربیت و مراحل تربیت اثر می‌گذارد و تجویزهایی که می‌خواهد در این مراحل انجام بشود ولی منحصر در آن‌ها نیست ممکن است یک اهداف دیگری وجود داشته باشد که از آن مرحله‌بندی‌ها ناشی نشود.

سؤال: اساس این مراحل که فرمودید بر اساس استقراء است یا…

جواب: ممکن است استقراء‌های علمی باشد و ممکن است بر اساس استدلال نظری فلسفی باشد، در تعیین آن مراحل رشد ما غیر از بحث‌های روان‌شناختی یک نگاه‌های فلسفی و بعد خواهیم گفت که نگاه‌های دینی و وحیانی هم داریم.

سؤال: این مراحل را خواستیم از قرآن استخراج کنیم، آیا این حجت می‌شود؟

جواب: اگر بخواهیم به این مقدمه بپردازیم باید به اصول برویم و بحث کنیم که حجیت در گزاره‌های توصیفی یعنی چه؟ عجالتاً یک حجیت به معنای کشف از واقع با یک آثار شرعی قبول داریم، می‌گوییم گزاره‌های توصیفی یک کاشفیت از واقع دارد و کاشفیتی که آثاری هم بر آن مترتب می‌شود، در حوزه اعتقادی یا اخلاقی یا عملی.

می‌گوییم آیاتی را که مراحل خلقت را برای ما می‌گوید، حجت است، این حجیت یعنی چه؟ یعنی اینکه کشف از واقع می‌کند و یک آثار دینی دارد.

بعضی می‌گویند حجیت به آن معنایی که در اصول گفته می‌شود اختصاص به گزاره‌های فقهی دارد و لا غیر، ما این را به این شکل قبول نداریم، می‌گوییم بقیه آنچه در شرع آمده است یک حجیت شرعی هم وجود دارد، در خودش یک نوع کاشفیت است.

اجمالاً سخن ما این است که حجیت به معنای کشف در گزاره‌های توصیفی را قبول داریم و همان جا هم منجزیت و معذریت هم متصور است به خاطر مدلول‌های التزامی آن و ارتباطی که با فقه و اخلاق پیدا می‌کند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد